

کار ارزشمند

■ برای «زندگی پای تخته سیاه»

علی جعفرآبادی

نویسنده

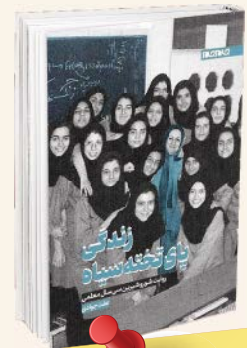
«زندگی پای تخته سیاه» را جرعه جرعه نوشیدم. روان بود و گوارا. «زندگی پای تخته سیاه» ساده است. صاف و سراسر است و صمیمی و ملموس است. نگارنده کتاب، در روایت مدارس دولتی و غیردولتی و در مقایسه تجارب آموزشی داخل و خارج نه گرفتار ظاهر سازی شده و نه در دام ظاهربینی افتاده است.

جنس روایت «زندگی پای تخته سیاه» مثل روایت آدم های خیرخواه بی ادعای گشوده دل است. پایست عقده ها و گره ها و بن بست ها نیست. روایت معلمی است که می گوید: «اگر زمان برگردد عقب و دوباره به دنیا بیایم باز هم معلم خواهم شد. معلمی کار ارزشمندی است، اگرچه سختی هایش بسیار است. مگر کار ارزشمندی که آسان باشد هم وجود دارد؟» «زندگی پای تخته سیاه» کاری است سخت و جانکاه و همزمان جانفزا و روحبخش؛ و این دو متناقض نما به خوبی در این کتاب کنار هم نشسته اند. معلم و معلمی روایت شده در این کتاب را دوست داشتم؛ لذت بردم و به شما هم پیشنهاد می کنم.

□□□

«زندگی پای تخته سیاه» مجموعه ای شامل یکصد و اندی روایت یا داستان کوتاه است که به لحاظ تاریخی به ترتیب و از نظر موضوعی متفاوتند و همگی حول محور آموزش و پرورش هستند.

این کتاب از دل یک معلم برخاسته و به امید بهبود سیستم آموزشی نوشته شده است. «زندگی پای تخته سیاه» شرح حال معلمی است که گاهی به نقش موثر و موفقیت هایش بالید و گاهی هم عزادار ضعف ها و ناتوانی هایش در رفع در رفع اشکال های سیستم آموزشی شد. عنوان های کتاب نیز با کلاس و درس تناسب دارد و نویسنده به آنها نام های «زنگ اول: جست و جو»، «زنگ دوم: فراز و فرود»، «زنگ سوم: پایش و پویش» و «زنگ آخر: گذاشتن و گذشتن» داده که هریک شامل دوره ای خاص است. دوره اول کودکی و نوجوانی تا شروع معلمی، دوره دوم تدریس در مدارس دولتی جنوب تهران و مدارس غیرانتفاعی تا سفر به انگلستان در مهر ۷۶، دوره سوم خانه نشینی و مشاهده چگونگی آموزش در مدرسه ایرانی لندن و مدارس دولتی انگلستان تا تیر ۷۸ و دوره چهارم بازگشت و شروع دوباره معلمی در سه دبیرستان دخترانه غیردولتی تا روزی که نویسنده تدریس را برای همیشه کنار گذاشت را شامل می شود.



پیشنهادهای خانم معلم

از خانم جوادی خواستیم هفت کتاب به خوانندگان قفسه کتاب پیشنهاد کند. او برای ما ۱۴ کتاب را نام برد. هفت کتاب را که در زندگی اش تأثیر داشتند و هفت کتابی که به تازگی آنها را خوانده است. ما هم برای این که جنس مان جور باشد، هفت کتاب از بین این دو گروه انتخاب کردیم تا تقدیم تان کنیم.

عفت
جوادی

سال شمار زندگی

تولد در تهران
(فروردین)

۱۳۳۷

شروع دوره دبستان
در نارمک

۱۳۴۳

ورود به دوره متوسطه
در دبیرستان گام

۱۳۴۹

قبولی
در کنکور شیمی
دانشگاه تهران

۱۳۵۵

ازدواج
(مرداد)

۱۳۶۰

پای صحبت معلمی که بعد از سال ها به جای گچ قلم به دست گرفت

هدفم اصلاح امور است؛ پس انتقاد می کنم

هرکس این کتاب را خواند، ضرر کرده!

از همان اولین روز کلاس
اول دبستان که به خاطر
شیطنت و بازیگوشی

زینب گل محمدی

خبرنگار

مورد غضب و خشم معلم قرار گرفتم تا آخرین روز دوره پیش دانشگاهی هیچ حس خوبی به معلم نداشتم. با این که در مدارس خوبی تحصیل کردم و بیشتر معلم ها مورد پسند و علاقه دوستانم بودند اما من هیچ وقت نتوانستم با آنها ارتباط برقرار کنم؛ انگار کسی وردی خوانده و رابطه من با معلم هایم را تیره و تار خواسته بود. گفتنش سخت است اما تا همین کمی قبل، غیر قابل تحمل و نجسب ترین قشر از اقشار جامعه، از نظر من معلم ها بودند. نه ناراحتی و اعتراضات صنفی شان ناراحت می کرد نه روایات و احادیث متعدد در تجلیل مقام شان تأثیری بر دل سنگم داشت.

خیلی از اطرافیان فکر می کنند جنجال و کشمکش های سیاسی و فرهنگی دهه ۷۰ با معلم ها و کادر مدرسه خاطرات و حس بدی در وجود من به وجود آورده اما حقیقت این است که از همان دوران ابتدایی هر چه مادرم می گفت معلم مثل مادر دلسوز و مهربان است، من به هیچ وجه زیر بار نمی رفتم و در بهترین حالت، معلم ها برایم جایگاه عمه را داشتند.

زندگی پای تخته سیاه» اما به طرز معجزه آسایی احساسم به این طبقه از جامعه را تغییر داد. روزی که این کتاب را به خاطر گیرایی طرح جلدش در دست گرفتم، اصلا فکر نمی کردم این نادوستی دیرینه در وجودم را تغییر دهد. هر چه ورق می زدم و در لابه لای سال های زندگی خانم جوادی، معلم شیمی آرام و متین بسیاری از دبیرستان های مطرح و بزرگ تهران، فرومی رفتم آن احساس مفقوده احترام و سپاس به جایگاه معلمی در وجودم زنده تر می شد. بارها با خواندن بعضی صفحات کتاب به دانش آموزان خانم جوادی حسادت کردم و از صمیم قلبم آرزو کردم کاش من هم شاگرد این خانم معلم کم حرف، احساساتی، کاربلد و تحصیل کرده بودم. برای من که مخاطبی معلم گریز بودم و هیچ وقت آرزوی

ماندن در وضعیت آخر

ماندن
در وضعیت آخر
ترجمه
اسماعیل فصیحدیوان پروین
اعتصامیگلستان
سعدی